

حجیت اطمینان

محمد هادی جمالی^۱

چکیده

بحث از حالات مکلف در مواجهه با ادله و طرق کشف واقع، از دیرباز مورد توجه اصولیون بوده است. یکی از این حالات، اطمینان است. با بررسی سیر علم اصول، از گذشته تا به حال، دانسته می‌شود، عمده مطالب اصولی، حول محور سایر حالات مکلف از قطع، ظن و شک مورد بحث قرار گرفته و کم‌تر از این حالت مکلف سخن به میان آمده است؛ تسامحی که ناشی از عدم توجه به ثمرات فراوان پرداختن به جوانب این مساله بوده است و ما را بر آن می‌دارد که به‌طور جداگانه آن را مورد بررسی قرار دهیم. اطمینان حالت سکون و آرامش حاصل از قوت ظن راجع و عدم اعتنا به طرف ضعیف آن به علت شدت ضعفش می‌باشد. درست است که شارع، مکلفین را از اتباع به غیر علم نهی کرده است، اما در این نگاشته با جمع‌آوری اقوال مختلف، به اثبات می‌رسد که حتی اگر قائل به حجیت ذاتی اطمینان نشویم، سیره عقلاء و متشرعه بر عمل به اطمینان تعلق گرفته و علم بیان‌شده در فضای آیات و روایات، اطمینان و به تعبیر دیگر، علم عادی را نیز شامل می‌شود.

واژگان کلیدی: اطمینان، حجیت، علم عرفی، ظن متاخم به یقین.

تأسیس: ۶۳ (۴۱) ۱۳ هـ. ش

۱. طلبه پایه ششم مدرسه شهیدین عجل الله فرجه.



۱. مقدمه

نظام علم اصول بر پایه ارائه قواعدی در راستای استخراج احکام شرعی و فهم مراد شارع از منابع، با به کارگیری طرق مورد قبول یا به اصطلاح، حجت بنا شده است. اصولیون از گذشته تا به حال، حالات مکلف را در مواجهه با این ادله و طرق کشف واقع یا وظیفه فعلی به سه نوع علم، ظن و شک تقسیم کرده و به بحث پیرامون حجیت و اعتبار آنها پرداخته اند، اما هرکس با مراجعه به خود درمی یابد که گاه در مواجهه با مسائل، حالتی نفسانی در او رخ می دهد که آن را اطمینان نامیده اند. تسامح در بحث از این حالت نفسانی یعنی اطمینان و ماهیت آن باعث شده است برخی از علما از گذشته تا به حال آن را ذیل قطع گنجانده و برخی دیگر آن را از قبیل ظنون بدانند و براساس جایگاهی که برای اطمینان قائل شده اند، احکام علم یا ظن از حجیت و عدم اعتبار مطلق و... را به آن تسری دهند، اما به راستی اطمینان در فرآیند استخراج احکام از منابع و کشف مراد شارع چه جایگاهی دارد؟

واضح است که پیدا کردن جزم و قطع در جریان کشف مراد شارع بسیار سخت و نادر است، تا جایی که برخی از اهل تحقیق از گذشته تا به حال به انسداد باب علم قائل شده اند. فهم جایگاه اطمینان در استخراج احکام شرعی باعث می شود تغییرات قابل توجهی در نحوه مواجهه مکلف با طرق کشف مراد شارع به واسطه توسعه مفهوم علم در بیان شارع یا تجدید نظر در مسأله حجیت ظنون که اطمینان مصداق اقوی آن است، ایجاد شود. در نتیجه این تغییرات، دامنه استنباطات فقهی دستخوش تغییرات محسوسی خواهد شد و احیاناً تکالیف ظاهری و وظائف، دچار تحولاتی می شوند که فهم آن از ضروری ترین مسائل زندگی متشرعین به حساب می آید.

بیان شد که مسأله حجیت اطمینان از جمله مسائلی است که از گذشته تا به حال، اهل تحقیق و اصولیون متعرض آن شده اند، اما غالباً در قالب یک عنوان مستقل مورد بحث قرار نگرفته است، بلکه در میان کلمات آنها در مقام بحث از علم یا ظن با تعبیری همچون ظن متأخم به علم و یا موارد جزئی از مباحث مختلف دیگر، اشاراتی به اطمینان هم شده است. البته بحث از اطمینان در میان متأخرین پررنگ تر شده و در این باره پژوهش هایی هم از محققان معاصر منتشر شده است؛ مثل عناوین «بازپژوهی حجیت اطمینان» نگاشته محمدصادق بدخش، «بررسی حجیت اطمینان» از سید حسین منافی و «بررسی حجیت اطمینان عرفی» نوشته محمد تقی متحد.

ما در این پژوهش به دنبال فهم این مطلب هستیم که آیا علم وارد شده در بیان شارع تنها دربرگیرنده یقین جازم است، که به نحو منطقی و فلسفی نمی توان هیچ احتمال خلافی در آن وارد کرد، یا این انحصار درست نبوده و اطمینان هم از مصادیق علم، و نوعی از یقین عقلایی و حجت است؟ و آیا این حجت ذاتی است یا اینکه ماهیت اطمینان نه واقعا و نه در لسان شارع علم نبوده و در مرتبه ظنون است و حجت ذاتی آن ثابت نیست؛ در این صورت آیا حجت بر آن عارض خواهد شد یا باید به عدم حجت آن قائل شد؟ ادله مثبتین و منکرین حجیت اطمینان چیست؟ به منظور رسیدن به این مطلوب نظرات محققین از گذشته تا حال را جمع آوری کرده و به تحلیل آنها خواهیم پرداخت.

۲. مفهوم شناسی اطمینان

اطمینان در لغت به معنای سکون و آرامش وارد شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳، ص ۲۶۸؛ خلیل فراهیدی، بی تا، ج ۷، ص ۴۴۲) البته برخی این سکون را مقید به سابقه اضطراب دانسته اند، با این بیان که اطمینان، سکون پس از اضطراب و بی قراری است (مصطفوی، ۱۴۰۲ ق، ج ۷، ص ۱۲۴) برداشت این معنا از واژه اطمینان، مؤیداتی از کتب لغت با رویکرد قرآنی دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۰۷) از همین رو حالت نفسانی و سکون و آرامش شخص، پس از بی قراری ناشی از عدم علم قطعی به یک مسأله، اطمینان نامیده شده است؛ سکونی که حاصل از ظن به یکی از اطراف مسأله، به گونه ای است که به احتمال خلاف طرف مقابل، اعتنایی نمی شود؛ به بیان واضح تر در مواجهه با یک مسأله و دلایل آن، به خصوص در مسائل شرعی و وسائل اثبات وجدانی، گاه برای شما علم قطعی حاصل شده و گاه علم احتمالی و ظن. البته این گمان و ظن با توجه به احتمال طرف دیگر مسأله و این که احتمالی قابل اعتنا یا ناچیز و غیرقابل اعتنا باشد، به دو دسته تقسیم می شود. حالت نفسانی شخص در دسته سوم و این ارزش احتمالی بالا که به طرف دیگرش اصلا اعتنایی نمی شود، اطمینان نامیده می شود. (شهید صدر، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۲۵۱)

با توجه به این مطلب و تعریف ظن که آن را اعتقاد راجح (البته با تفاوت در شدت و ضعف) برشمرده اند، اطمینان از زمره ظنون قرار خواهد گرفت. با این حال، گاه دیده می شود که اطمینان و ظن راجح دارای قوت را علم خوانده اند (ملاصدرا، ۱۹۸۱ م، ج ۳، ص ۵۱۷) و با تعبیری چون علم عادی از



آن یاد کرده‌اند. علم عادی، حالتی نفسانی است که احتمال خلاف عقلی در آن داده می‌شود، هرچند عادتاً به این احتمال اعتنایی نمی‌شود، برخلاف علم قطعی و یقینی که هیچ احتمال خلاف عقلی در آن راه ندارد؛ (علامه حلی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۸۰) به بیان دیگر، علم عادی از جهت منع از نقیض، مساوی با علم عقلی است. تفاوت در آن جاست که منع از نقیض و احتمال طرف دیگر در علم عادی، به ملاحظه عادت است و در علم عقلی به ملاحظه عقل؛ به این معنا که اگر ملاحظه عادت را کنار بگذاریم، عقلاً منعی از اعتنا به احتمال خلاف نیست. (بهبهانی، ۱۴۱۵، ق، ص ۱۲۹) میرزای نائینی و محقق خوئی از کسانی هستند که در درسشان، صراحتاً به این تعبیر از اطمینان اشاراتی داشته‌اند. (نائینی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۱؛ خوئی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۴۷۸) درواقع این دسته، حالات مکلف را درقبال وظائف شرعیه چهار دسته می‌دانند و اطمینان را در کنار علم، بیان می‌کنند:

الف) مکلف، طریق قطعی عقلی و عرفی، پیش‌رو دارد که هیچ احتمال خلافی ولو عقلاً، در آن راه ندارد و یا طریق پیش‌روی او عرفی محض است؛ مثل علم عادی که عرف آن را مساوی با علم قطعی می‌داند، هرچند، احتمال خلاف عقلی موجود است.

ب) آنچه نزد مکلف موجود است، امارات عرفیه عقلائییه یا شرعیه است که صرفاً برای او ظن‌آور هستند و عرف، به آن احتمال خلاف هم بی‌اعتنا نیست.

ج) از ادله، نه علم و نه ظن به واقع پیدا نکرده و اصطلاحاً شاک است.

د) به‌طورکل، نسبت به این امور غفلت دارد. (شهید خمینی، ۱۴۱۸، ق، ج ۶، ص ۱۵)

چه دسته‌ای که اطمینان را از زمره ظنون برشمرده و چه دسته‌ای که آن را علم دانسته یا این‌که اصطلاحاً آن را علم می‌خوانند، هر دو گروه، ناظر به حالت سکون و آرامش شخص در حال اطمینان، به واسطه عدم توجه و اعتنا به آن احتمال ضعیف مخالف، تعاریفشان را بیان داشته‌اند و آنچه دارای اهمیت است همین سنجش بیان شده است، چه اعتبار را از زمره ظنون بدانیم یا آن را علم بخوانیم.^۱ (حسینی، ۱۴۱۷، ق، ج ۲، ص ۲۰۲)

۱. در اینجا بحث از چیستی اطمینان بوده و ناظر به جنبه حجیت یا احکام آن سخن گفته نمی‌شود و مسائل قرارگیری اطمینان ذیل علمی که فی‌نفسه حجت است و یا ظنی که از آن ردع شده یا برای اثبات به دلیل جداگانه‌ای نیاز دارد، مربوط به جنبه حجیت اطمینان است که در قسمت اول پژوهش مورد نظر ما نیست.



۳. بررسی حجیت اطمینان

در ابتدای بحث از حجیت اطمینان، باید به این مسأله پرداخته شود که آیا حجیت اطمینان، همانند حجیت قطعی که هیچ احتمال خلاف عقلی در آن نمی‌رود، ذاتی است و یا عرضی بوده و نیاز به جعل حجیت از سوی شارع دارد؟ به بیان دیگر، آیا تنها عدم وجود احتمال خلاف عقلی، موجب حجیت ذاتی می‌شود یا عدم وجود احتمال خلاف عقلانی نیز در حجیت ذاتی کافی است؟ چراکه در فرض حجیت ذاتی، بحث از ادله اثبات حجیت برای اطمینان بی‌فایده خواهد بود. در این مسأله دو دیدگاه وجود دارد. برخی حجیت آن را ذاتی می‌دانند و برخی قائل به حجیت ذاتی آن نیستند.

۳-۱. دیدگاه اول: حجیت ذاتی اطمینان

برخی از اهل دانش با این بیان که مطلوب شارع از بندگان تسلیم و انقیاد است، مفهوم علم را که در مسائل شرعی حجت بوده و نیازی به دلیل و اثبات برای حجیت ندارد، به معنای علم عادی، بیان داشته‌اند؛ با این توضیح که عرف نسبت به احتمال خلاف در علم عادی، بی‌اعتنا بوده و اصلاً آن را به حساب نمی‌آورد و آن را در مطالب و مقاصد خود دخیل نمی‌داند. در نتیجه به صرف متابعت همین علم عادی، در فرض عدم به شمار آوردن احتمال خلاف در نزد عرف، طاعت و تسلیم و انقیاد حاصل شده و چنانچه کسی با این علم عادی مخالفت کند، در نزد عرف، عاصی به شمار می‌آید. برای این مطلب مثال‌هایی نیز از عرف، ذکر می‌کنند. (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۴۳۶-۴۳۵)

عده‌ای از همین معامله عرف با اطمینان به عنوان علم عادی استفاده کرده و بیان داشته‌اند که حتی اگر نهی هم بر عدم عمل براساس اطمینان آمده باشد، اثری ندارد؛ چراکه شخص مطمئن خود را عالم به واقع دانسته (به دلیل عدم اعتنا به احتمال خلاف) و اصلاً خود را مخاطب این نهی نمی‌بیند. (آل فقیه‌العالمی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۳۴۱) فرقی هم نمی‌کند که این اطمینان برای او، از اسباب عادی حاصل شده باشد یا اسباب غیرعادی؛ چراکه فرض این است که او نسبت به اسباب حصول اطمینان غیر ملتفت بوده است، والا اگر التفات می‌یافت که سبب غیر عادی است، اطمینانش به طور کل از بین می‌رفت. (فیاض، ۱۴۱۸ ق، ج ۴، ص ۴۸)

شهید صدر نیز از کسانی است که بر مبنای حق الطاعة خود، حجیت ذاتی اطمینان را مانند



حجیت ذاتی قطع، به عنوان یک احتمال بیان کرده است؛ در نتیجه، در فرض صحت این احتمال، برای عمل به اطمینان، نیازی به تعبد شرعی نمی‌باشد. هرچند در پایان، میان اطمینان و قطع فرق گذاشته و ردع از عمل را به خلاف قطع، در اطمینان، ممکن دانسته است. (شهید صدر، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۲۵۱)

۳-۲. دیدگاه دوم: عدم حجیت ذاتی اطمینان

برخی از اصولیون تصریح کرده‌اند که ظن - چه دارای شدت و به حد اطمینان برسد و چه از ظنون ضعیف‌تر باشد - هیچ گونه حجیت ذاتی ندارد. (مشکینی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴۷) گرچه اقامه دلیل بر حجیت اطمینان، توسط اصولیون، خود گواه دیگری است بر اینکه حجیت آن را ذاتی ندانسته‌اند؛ چراکه ذکر ادله حجیت، خود بدین معناست که حجیت ذاتی اطمینان را قبول نداشته و عرضی بودن حجیت برای آن را مفروض گرفته‌اند. در هر صورت طبق این دیدگاه، حجیت اطمینان نیاز به دلیل دارد که در ذیل بررسی خواهد شد.

۳-۲-۱. بررسی دلیل سیره عقلاء

بسیاری از علماء دلیل حجیت اطمینان را سیره عقلاء در عمل به مفاد اطمینان ذکر کرده‌اند، در حالی که از سوی شارع نیز ردعی نسبت به آن صورت نگرفته است؛ (خونی، ۱۴۱۹ ق، ج ۳، ص ۴۷۸؛ ایروانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰؛ طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۳۳) ایشان با قراردادن اطمینان در کنار علم و وثوق از حجج عقلاء بدین مطلب اشاره (شهید خمینی، ۱۴۱۸ ق، ج ۶، ص ۲۹۵) و این سیره را ناشی از عسر و حرج حصر عمل به علم قطعی دانسته‌اند. (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۴۸) در واقع درست است که بنای عقلاء در احراز واقع بر علم قطعی، استوار است، اما در سیره آنها دیده می‌شود که در بسیاری از موارد حکم قطع را به اطمینان و احراز به غیر علم قطعی نیز تسری می‌دهند؛ چراکه فرض منحصر کردن عمل به علم قطعی به علت عدم دسترسی به علم قطعی در اکثر موارد، موجب اختلال در نظام زندگی انسان‌ها می‌شود. از این رو در جایی که احتمال خلاف به قدری ضعیف است که عرف عقلاء به آن اعتنایی نمی‌کند، سیره عقلاء بر عمل به چنین احرازی است و آن را مانند علم، حجت می‌دانند و در وثوق به احراز واقع، فرقی میان علم قطعی و ظن اطمینانی نیست. (علامه طباطبایی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۵)



۳-۲-۱-۱. اشکال ردع عام و پاسخ به آن

درست است ردعی به طور خاص، نسبت به عمل بر طبق اطمینان به طور مطلق، از سوی شارع وارد نشده است، اما شاید عمومات نهی از اتباع ظن^۱ و انحصار تبعیت از علم^۲ به علاوه برخی روایات که در حالاتی تنها یقین مکلف را منجز دانسته و غیر آن را معتبر نمی دانند^۳، ردع عام شارع نسبت به اطمینان به حساب شود، در نتیجه امضاء و تایید شارع نسبت به بناء عقلا در این مورد، مورد خدشه خواهد بود. لکن در پاسخ از اشکال مذکور، وجوهی قابل ذکر است که چهار وجه در اینجا ذکر می شود:

۳-۲-۱-۱-۱. اختلال نظام زندگی انسان و شریعت

برخی از اصولیون به همان دلیل اختلال نظام زندگی انسان و شریعت تمسک کرده و بیان داشته اند که ما قطع داریم که شارع راه جایگزینی به جای اطمینان قرار نداده است؛ به همین دلیل نمی توان پذیرفت که آیات ناهی از تبعیت غیر علم، اطمینان را نیز شامل بشود؛ و به بیان دیگر، معنا ندارد که شارع تبعیت از اطمینان را نهی کند، اما راه دیگری به جای آن قرار ندهد؛ چراکه بیان شد حصول علم قطعی، در اکثریت موارد ناممکن است و اگر تبعیت از اطمینان حجت نباشد، این به اختلال در امر عمل به شریعت منجر خواهد شد و نمی شود به آن ملتزم شد. و لذا این سیره عقلاء حتی بعد از صدور آیات ناهیه از سوی شارع، ادامه پیدا کرده^۴ و ردع و نهی نسبت به آن به دست نیامده است. (روحانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۳۳)

۳-۲-۱-۲. انصراف آیات ناهیه به ظنون غیر اطمینانی

برخی قائل به آن شده اند که اطمینان از آیات ناهیه از اتباع ظن به ظنون غیر اطمینانی انصراف دارد؛ چراکه مناط موجود در علم، در اطمینان نیز وجود دارد و از این جهت با سایر ظنون متفاوت

۱. ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ (یونس، ۳۶) و...

۲. ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ (اسراء، ۱۷) و...

۳. وعنه عن فضالة عن صفوان عن العلاء عن محمد بن أحدهما عليه السلام في الذي يذكر انه لم يكبر في أول صلاته فقال: إذا استيقن انه

لم يكبر فليعد ولكن كيف يستيقن؟! (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۴۳) و...

۴. نشان می دهد که چه بسا عرف مشرعه از آیات ناهیه، ردع نسبت به عمل به اطمینان را فهم نمی کردند.



است. آن مناط که به واسطه آن، نهی از تبعیت، تنها به غیر آن تخصیص خورده است، همان سکون نفس و خروج از اضطراب و تزلزل است. (اراکي، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۳۱) مؤید این مطلب که اعتبار علم و حجیت آن از باب سکون و وثوق نفس است، عدم ترتیب اثر عقلاء در جایی است که حتی یقین آنها موجب سکون نفسشان نمی شود؛ مثل جای ترسناکی که می دانند شیء خطرناکی آنها را تهدید نمی کند و ضرری به آنها نخواهد رسید و بدان علم دارند، لکن وارد آنجا نمی شوند. (فیروزآبادی، ۱۴۰۰ ق، ج ۳، ص ۲۵۰)

البته ممکن است کسی ملاک حجیت علم و قطع را همان کاشفیت از واقع دانسته و قائل به وجود آن در اطمینان نیز باشد، درواقع چیزی که موجب حجیت قطع شده است، عدم احتمال خلاف عقلی نیست، بلکه همان کاشفیت از واقع است و اطمینان نیز از این حکایت‌گری و کاشفیت برخوردار است؛ (شهید خمینی، ۱۴۱۸ ق، ج ۶، ص ۲۳) به بیان دیگر، عقل عملی به مولویت مولا حکم می کند و این که باید بر طبق دستورات و خواسته های مولا مشی شود. همچنین، به این حکم می کند که چنان چه از طریقی که در نزد شارع شناخته شده است و از آن ردع نکرده، اطمینان برای تو حاصل شد، باید از آن تبعیت کنی و گرنه در محضر مولا عذری نخواهی داشت؛ (شهید صدر، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۱۰۰) یعنی در واقع عقل عملی در اینجا اطمینان را از خواسته و امر مولا کاشف می داند و در نتیجه، عمل بر طبق آن را لازم می شمارد.

۳-۲-۱-۱-۳. وسعت بخشی به مفهوم علم

وجه دیگری که در پاسخ به این سؤال می توان بیان کرد، وسعت بخشی به مفهوم علم در این آیات است. برای این مطلب، مؤیداتی از آیات قرآن کریم مطرح می شود که استعمال علم در این آیات، دارای معنایی گسترده تر از علم یقینی است؛ از جمله آیات «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمَ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ»، (ممتحنه، ۱۰) «ارْجِعُوا إِلَى آبَائِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمَنَا وَوَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ» (یوسف، ۸۱) و... که «عَلِمْتُمُوهُنَّ» و «عَلِمْنَا» در آیات شریفه به قرینه «اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ» بیان شده، در کنار این که بعید است پیدا کردن علم قطعی به ایمان باطنی مد نظر باشد و «وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ» در معنای علم قطعی که هیچ احتمال خلاف عقلی در آن مطرح نباشد، به کار نرفته اند، بلکه در همان



علم عادی و اطمینان عرفی ظهور دارند که احتمال خلاف دارد، لکن به خاطر شدت ضعف اصلاً به آن اعتنایی نمی‌شود.

به همین خاطر برخی مفهوم علم بیان‌شده در آیات ناهیه را، سیر از روی بصیرت در مقابل رفتار بر اساس جهالت، معنا کرده و به عنوان مؤید به ذکر آیاتی از قرآن کریم پرداخته‌اند؛ از جمله آیات شریفه «وَإِنَّ كَثِيرًا لِّيُضِلُّوا بِأَهْوَائِهِمْ بَغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام، ۱۱۹) که علم در قبال تبعیت از هوی بیان شده است. «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ» (حج، ۷۱) که علم در قبال چیزی مطرح شده است که برای آن دلیل و سلطانی نیست، «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام، ۱۴۰) که علم در قبال سفه و نادانی وارد شده است، «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنْثَى، وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ» (نجم، ۲۷ و ۲۸) که در مقابل ظن، علم بیان شده است، لکن از سیاق آیات فهم می‌شود که مقصود اعتقادی است که منشأ آن شهوت حیوانی بوده است و آیه شریفه برای بیان این مطلب که اینها اعتقادشان بر مبنای بصیرت و علم نبوده است، از آن به ظن تعبیر کرده است.

در نتیجه، آنچه آیات ناهی از ظن در پی آن هستند کیفیت سلوک ما در قبال سلوک جاهلی است که عقایدش از جهت مبادی و نتایج بر مبانی نادرست بود و ما باید از روی بصیرت سیر کرده و دائماً به این نکات توجه کنیم که عقاید مذکور از چه مبادی به دست آمده است و چه نتایجی در بر خواهد داشت. در نتیجه این معنا از آیات، صلاحیت ردع از عمل به اطمینان را به طور مطلق، سلب می‌کند. (سیستانی، ۱۴۳۷ ق، صص ۵۱-۴۸).

۳-۲-۱-۱-۴. حکومت سیره بر ادله عام

علاوه پاسخ‌های بیان شده، برخی نسبت بین سیره و عمومات را نسبت حاکم به محکوم دانسته و سیره را حاکم بر ادله عام به‌شمار می‌آورند. از این رو، تنها زمانی حجیت اطمینان دارای خدشه می‌شود که نص خاصی در ردع آن به‌خصوص وارد شده باشد و عمومات نهی از اتباع ظن صلاحیت ردع این سیره عقلاء در عمل به اطمینان را ندارند؛ همان‌طور که عقلاء در عمل به ظواهر به اطمینانی که از ظواهر حاصل می‌شود اکتفا و آن را حجت می‌شمارند. و همان‌طور که بیان شد، آنها اصلاً این عمل خودشان را مصداق عمل به غیر علم نمی‌دانند که عمومات نهی از



عمل به غیر علم، آن‌ها را از عمل به این سیره باز بدارد، بلکه برای تنبیه به این‌که شارع حجیت این طریق را قبول ندارد، نیاز به ردع خاص از سوی شارع است. (صافی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۲۳۱)

۳-۲-۱-۲. اشکال ردع خاص و پاسخ به آن

بعد از اینکه روشن شد ردع عامی از جانب شارع مقدس صورت نگرفته است، شاید بتوان برخی روایات خاص را رادع دانست؛ زیرا در این روایات، حجیت اطمینان در برخی موضوعات خاص مورد تردید واقع شده است.^۱ لکن روشن است که روایات مذکور را نمی‌توان رادع در نظر گرفت؛ چراکه در پاسخ باید گفت: «اولاً برخی از این روایات، مربوط به قطعی موضوعی و اطمینان موضوعی است؛ ممکن است شارع در موضوع برخی احکام، طریق خاصی (یعنی علم صددرد) را حجت بداند و بعضی از طرق حجیت مثل "اطمینان" را نپذیرد. ثانیاً "یقین" در این روایات ممکن است به معنای جامع بین "علم" و "اطمینان" استعمال شده باشد. و ثالثاً حضرات معصومین با عباراتی شبیه "کیف استیقن" می‌خواسته‌اند اطمینان را زائل کنند.» (شب زنده دار، درس خارج، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۵)

علاوه بر پاسخ‌های مذکور، با توجه به مطالب در ذیل اشکال ردع عام، می‌توان گفت حتی اگر قائل به تمامیت اقتضای این‌گونه روایات رادعه از اطمینان باشیم، باز برای ردع از سیره عقلاء

۱. وَ سَأَلَ عَمَّارُ بْنُ مُوسَى السَّابَّاطِيَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام - عَنِ الرَّجُلِ يَجِدُ فِي إِثْنَيْهِ فَأَرَهُ وَ قَدْ تَوَضَّأَ مِنْ ذَلِكَ الْإِنَاءِ مِرَاراً وَ اغْتَسَلَ مِنْهُ أَوْ غَسَلَ يَدَيْهِ وَ قَدْ كَانَتْ الْفَأْرَةُ مُسْلَخَةً فَقَالَ إِنْ كَانَ رَأَاهَا فِي الْإِنَاءِ قَبْلَ أَنْ يَغْتَسِلَ أَوْ يَتَوَضَّأَ أَوْ يَغْسِلَ يَدَيْهِ ثُمَّ فَعَلَ ذَلِكَ بَعْدَ مَا رَأَاهَا فِي الْإِنَاءِ فَعَلَيْهِ أَنْ يَغْسِلَ يَدَيْهِ وَ يَغْسِلَ كُلَّ مَا أَصَابَهُ ذَلِكَ الْمَاءُ وَ يُعِيدَ الْوُضُوءَ وَ الصَّلَاةَ وَ إِنْ كَانَ إِثْنَاهَا بَعْدَ مَا قَرَعَ مِنْ ذَلِكَ وَ فَعَلِهِ فَلَا يَمَسُّ مِنَ الْمَاءِ شَيْئاً وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ لِأَنَّهُ لَا يَعْلَمُ مَتَى سَقَطَتْ فِيهِ ثُمَّ قَالَ لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ إِثْنَاهُ سَقَطَتْ فِيهِ تِلْكَ السَّاعَةَ الَّتِي رَأَاهَا. (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۴۲)

حساب باز می‌گویند که طهارت جاری کن و این یعنی اطمینان جلوی جریان اصل را نمی‌گیرد و حجت نیست. «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ أَصَابَ نَوْبِي دُمٌ رَعَفٍ أَوْ شَيْءٌ مِنْ مَيِّ... فَإِنْ رَأَيْتُهُ فِي نَوْبِي وَ أَنَا فِي الصَّلَاةِ قَالَ تَنْقُضُ الصَّلَاةَ وَ تُعِيدُ إِذَا شَكَّكَتَ فِي مَوْضِعٍ فِيهِ ثُمَّ رَأَيْتَهُ وَ إِنْ لَمْ تَشْكُ ثُمَّ رَأَيْتَهُ رَطْبًا قَطَعْتَ وَ غَسَلْتَهُ ثُمَّ بَيَّتَ عَلَى الصَّلَاةِ لِأَنَّكَ لَا تَدْرِي لَعَلَّهُ شَيْءٌ أَوْ قَعٌ عَلَيْكَ فَلَيْسَ يَنْبَغِي أَنْ تَنْقُضَ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ. در این روایت هم احتمال اینکه منی شخص دیگری به لباس او برخورد کرده باشد حین صلاة بسیار ناچیز است و مزیل اطمینان نیست اما با این حساب هم حضرت اصل را جاری کرده و اطمینان به اینکه منی از خودش است را مخل به طهارت نمی‌دانند.

در عمل به اطمینان کفایت نمی‌کند؛ چراکه بیان شد قطع داریم شارع راه جایگزینی به جای عمل به مؤدای اطمینان قرار نداده است و تحصیل علم در اکثر موارد ناممکن است، فلذا اولاً این ردع موجب اختلال در نظام بندگی مکلفین خواهد شد و ثانیاً از آنجایی که سیره متشرعه در عمل به اطمینان بسیار رایج و محل ابتلا و آثار این حجیت فراوان بوده است. شارع اگر این سیره مورد تأییدش نبوده، باید مکرراً آن را با صراحت تمام رد می‌کرده است؛ حال آن‌که این‌طور نیست و تنها روایاتی چند، آن هم در موضوعاتی خاص، وارد شده است که هر کدام محل خدشه‌اند.

۳-۲-۲. فروعات بحث

ذیل بحث حجیت اطمینان، گاه فروعاتی مطرح می‌شود که حجیت اطمینان را در حالات و موارد مختلف مورد بررسی قرار می‌دهند؛ برای مثال: حجیت اطمینان اجمالی که ناشی از تجمع احتمالات خلاف در اطراف غیر محصوره و فراوان است که به اعتقاد برخی، این چنین اطمینانی حجت نمی‌باشد. (شهید صدر، ۱۴۰۸ ق، ج ۵، ص ۲۰۶)

حجیت اطمینان در مواجهه با علم اجمالی در شبهه غیر محصوره، به این بیان که علم اجمالی وجود دارد، لکن نسبت به هر کدام از اطراف شبهه، اطمینان به عدم انطباق وجود دارد؛ در چنین جایی نیز برخی اطمینان را حجت ندانسته‌اند. (خمینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۲۹)

حجیت اطمینان سریع الاطمینان، که مانند قطع قطاع، مورد بحث قرار گرفته و برخی حجیت آن را پذیرفته و برخی آن را نمی‌پذیرند. (یزدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۸۰۰؛ فیاض، ۱۴۱۸ ق، ج ۴، ص ۴۸) اطمینانی که از منشأهای غیر عقلایی حاصل شده باشد، که باز برخی به حجیت این‌گونه اطمینان‌ها اشکال وارد می‌کنند. (تبریزی، ۱۳۹۱، ج ۷، ص ۱۰۹)

در همه این موارد، مناط و آنچه اهمیت دارد سیره عقلاست؛ برای مثال در بحث اطمینان، کسی که سریع الاطمینان است، چه بسا قائل شویم که سیره عقلاء بر عدم حجیت و اعتنا به چنین اطمینانی است و برای آن خاصیت کاشفیت از واقع قائل نیستند؛ همین‌طور برای اطمینان‌هایی که منشأ عقلایی ندارند، خود عقلاء در سیره‌شان چه بسا این‌گونه اطمینان‌ها را حجت ندانسته و اعتباری برای آنها قائل نیستند و بالاخره ملاک سیره عقلاست که آیا این چنین اطمینان‌هایی را حجت به‌شمار می‌آورد یا خیر.



۴. نتیجه

اطمینان یا علم عادی، به‌عنوان یکی از حالات حاصل برای مکلف در مواجهه با واقع یا تکلیف که هم‌چون قطع، دارای خاصیت اعطای سکون و آرامش ناشی از کشف واقع در نظر مخاطب می‌باشد، حجت بوده و حجیتش را مرهون سیره عقلاء در عمل بر طبق مودای اطمینان است. سیره‌ای که ردع به‌طور خاص از سوی شارع نسبت به آن صورت نگرفته و آیات و روایات عام هم صلاحیت ردع چنین سیره‌ای را ندارند؛ چراکه اولاً، هیچ راه جایگزینی از سوی شارع به دست ما نرسیده و تعطیلی حجیت اطمینان، موجب اختلال در نظام بندگی و عسر و حرج بسیار است؛ چون راه رسیدن به علم قطعی در معظم ابواب، منسد می‌باشد. ثانیاً، سیره، بر عمومات حاکم است. ثالثاً، برای ردع چنین سیره‌ای نیاز به تصریحات فراوان از سوی شارع است. همه اینها در کنار مؤیدات مبنی بر شمول علم بیان شده در فضای تشریع نسبت به اطمینان و خاصیت کشف از واقع و سکون نفس و وثوق، موجب می‌شود که حجیت اطمینان را در همه مواردی که سیره عقلاء بر عمل طبق آن تعلق گرفته، بپذیریم.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد، ابن مكرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب* (چاپ سوم). بيروت: دار صادر.
۲. اراکی، محمد علی (۱۳۷۴). *کتاب الطهارة* (چاپ اول). قم: اسماعیلیان.
۳. اصفهانی، راغب (۱۴۰۴ ق). *المفردات فی غریب القرآن* (چاپ دوم). بی جا: دفتر نشر الکتاب.
۴. ایروانی، باقر (بی تا). *الحلقه الثالثه فی اسلوبها الثاني* (بی جا). بی جا: بی نا.
۵. آل فقیه العاملی، ناجی طالب (۱۴۲۱ ق). *دروس فی علم الاصول (شرح الحلقه الثالثه)* (چاپ اول). بیروت: دار الهداه المیامین.
۶. بهبهانی، وحید (۱۴۱۵ ق). *الفوائد الحائریه* (چاپ اول). قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۷. تبریزی، جواد (۱۳۹۱). *صراط النجاه* (چاپ اول). قم: دار الصدیقه الشهیده.
۸. حر عاملی، محمد، ابن حسن (۱۴۱۶ ق). *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه* (چاپ سوم). قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.
۹. حسینی، سید میرعبدالفتاح (۱۴۱۷ ق). *العناوین الفقهیة* (چاپ دوم). قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
۱۰. حلی، حسن، ابن یوسف (۱۳۸۶). *نهاية الوصول الی علم الاصول* (چاپ اول). مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
۱۱. خمینی، سید مصطفی (۱۳۷۶). *کتاب الطهارة* (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۲. ——— (۱۴۱۸ ق). *تحریرات فی الاصول* (چاپ اول). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۳. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۹ ق). *دراسات فی علم الاصول* (چاپ اول). قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۱۴. روحانی، سید محمد (۱۴۱۳ ق). *منتقى الاصول* (چاپ اول). قم: دفتر آیه الله سید محمد حسینی روحانی.
۱۵. سیستانی، علی (۱۴۳۷ ق). *الاستصحاب* (بی جا). منامه: مداد للثقافة و الاعلام.



۱۶. شب زنده دار، مهدی (۱۳۹۵). درس خارج فقه. قم: مدرسه فقهی امام باقر (ع).
 ۱۷. صافی، حسن (۱۴۱۷ ق). الهدایة فی الاصول (چاپ اول). قم: موسسه فرهنگی صاحب الامر (عجالتاً).
 ۱۸. صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۶ ق). دروس فی علم الاصول (چاپ دوم). بیروت: دار الكتاب اللبناني.
 ۱۹. _____ (۱۴۰۸ ق). مباحث الاصول (چاپ اول). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۲۰. طباطبایی قمی، السید تقی (۱۳۷۱). آراءنا فی اصول الفقه (چاپ اول). قم: محلاتی.
 ۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین (بی تا). حاشیة علی کفایة الاصول (چاپ اول). قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
 ۲۲. طوسی، محمد، ابن حسن (۱۳۶۵). تهذیب الاحکام (چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الاسلامیة.
 ۲۳. فراهیدی، خلیل، ابن احمد (بی تا). العین فی اللغة (بی جا). بیروت: دار و مکتبة الهلال.
 ۲۴. فیاض، محمد اسحاق (۱۴۱۸ ق). تعالیق مبسوطه علی العروة الوثقی (چاپ سوم). قم: محلاتی.
 ۲۵. فیروزآبادی، مرتضی حسینی (۱۴۰۰ ق). عنایة الاصول فی شرح کفایة الاصول (چاپ چهارم). قم: کتابفروشی فیروزآبادی.
 ۲۶. مشکینی، ابوالحسن (بی تا). حواشی مشکینی علی الکفایة (چاپ اول). قم: لقمان.
 ۲۷. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (بی جا). تهران: مرکز الكتاب و النشر.
 ۲۸. ملاصدرا، صدرالدین شیرازی، محمد (۱۹۸۱ م). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة (چاپ سوم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۲۹. نائینی، محمد حسین (۱۳۷۶). احوال التقریرات (چاپ دوم). قم: کتابفروشی مصطفوی.
 ۳۰. نراقی، احمد (۱۳۷۵). عوائد الایام (چاپ اول). قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
 ۳۱. یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ ق). العروة الوثقی (چاپ دوم). بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.